

رفیق نیلوفر تشید



در سال 1344 در خانواده ای مرفه در تهران متولد شد. 6-7 ساله بود که با دستگیری برادران مبارزش به دست دژخیمان رژیم شاه، با مبارزه آشنا گردید. او از محیط سیاسی خانواده اش تأثیر پذیرفت و پس از پیروزی قیام بهمن ماه 57، در حالی که کمتر از 14 سال داشت، با جریان های انقلابی و نظرات آنها آشنا گردید و در پی مطالعات و فعالیت های انقلابی اش به " راه کارگر" پیوست.

رفیق در تبلیغ و ترویج دانسته های خود، در محیط مدرسه و بحث های خیابانی و بساط، با انرژی فوق العاده ای فعالیت می کرد. او تلاش می کرد که هرچه بیشتر فعالیتش را در پیوند نزدیک تر با زحمت کشان قرار دهد و آن چنان سرزندگی و علاقه ای از خود نشان می داد که همه رفقا و آشنایانش را به جنب و جوش انقلابی می کشید. به طوری که سال 59 در جریان فعالیت های انقلابی، رفیق با غرور کمونیستی می گفت: « ما در مدرسه موفق شدیم شعار " هم درس، هم سیاست" را توده گیر کنیم».

به همین جهت ایادی کوردل رژیم در مدرسه نتوانستند فعالیت های او و سایر رفقای هم پیمانش را تحمل کنند و دست به اخراج رفیق که عضو مؤثر شورای مدرسه بود، و چند دانش آموز دیگر زدند.

یکی از معلمان او که در همین زمان از طرف شورای معلمان مدرسه مأمور صحبت کردن و یا به قول خودشان " رام کردن" نیلوفر شده بود، تعریف می کند: « من ساعت ها و ساعت ها با نیلوفر به آرامی و مهربانی حرف زدم و سعی کردم که او را آرام و متقاعد سازم که با مقامات مدرسه همکاری کند و دست از پافشاری بر روی نظراتش بردارد. ولی نیلوفر بسیار سرسختانه از مواضع و نظریات خود دفاع می کرد و حتّا یک میلی متر حاضر به عقب نشینی نشد و اصرار داشت که شوراهای مدارس با شرکت دانش آموزان باید برقرار بماند و به کار ادامه دهد. پس از ساعت ها بحث، بدون نتیجه برگشتم». و بعد در این زمان رفیق از مدرسه اخراج گردید. نیلوفر و سایر اخراج شدگان به مقابله با این اقدام پرداختند و با تکیه بر محبوبیت فوق العاده

او در مدرسه، و حمایت دانش آموزان و معلمین دیگر، دست اندر کاران مدرسه را به عقب نشینی وادار کردند.

رفیق نیلوفر در تظاهرات 30 خرداد 60 ("شنبه سرخ") دستگیر شد و در مدت سه ماه (از لحظه دستگیری تا اعدام) با نام مستعار، قهرمانانه در زندان مقاومت کرد و با وفاداری به آرمان انقلابیون و زحمت کشان، لب از لب نگشود.

رفیق آزاد شده ای از بند دژخیمان خمینی می گوید: «از روزی که نیلوفر به زندان آمد، همراه با دستگیر شدگان خیابانی در همان روز، در بند عمومی بود. ما صدای فریادهای شاد و پرشور دختری را که سرودهای انقلابی می خواند، می شنیدیم. فریادهای پرشور لحظه ای قطع نمی شد تا این که تمام هم بندان وی به او پیوستند و این کار باعث ایجاد جو انقلابی در زندان و تقویت روحیه بسیاری از هم بندان او گردیده بود. این روحیه شاد و پر شور و لب خندان و سرود خوان، تا لحظه تیرباران ادامه داشت».

در حالی که رفیق در زندان به سر می برد، پاسداران یک بار به خانه اش ریختند تا او را به خاطر فعالیت هایش دستگیر کنند، ولی تنها عکس هایی از او به دست آوردند که احتمالاً باعث شناسائی وی در زندان گردید (به طوری که شنیده شد، یکی از هم کلاسی های حزب الهی نیلوفر باعث شناسائیش بوده است). او قهرمانانه در زندان مقاومت نمود و با مرگ خود، پیوندش را با زحمت کشان میهن و انقلاب آنها ابدی کرد.

رفیق نیلوفر نوجوانی از نسل انقلاب بود. نسلی که در مدرسه مبارزات توده ای پرورش یافته و هم پیمان با زحمت کشان در برابر رژیم خون آشام جمهوری اسلامی ایستاد. دیری نخواهد پائید که اراده انقلابی این نسل قهرمان، حکومت ضد بشری ولایت فقیه را به زانو درآورد.

"نیلوفر" گلی است که در آب های آرام می شکوفد و به زیست ادامه می دهد، اما رفیق نیلوفر، گل دریای طوفانی انقلاب ایران بود.